

اندیشه ای در پرواز!

مروری انتقادی بر ترجمه کتاب امام قاسم بن ابراهیم و اصول اعتقادی زیدیه

۲۰۹-۲۲۵



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده: کتاب امام قاسم بن ابراهیم و اصول اعتقادی زیدیه یکی از آثار درخور توجه ویلفرد مادلونگ، اسلام‌پژوه دانشور و نامور معاصر است. پس از گذشت بیش از نیم قرن از انتشار اصل این کتاب به زبان آلمانی، به تازگی، برگردانی فارسی از آن به قلم خانم شیرین شادفر نشر یافته است. ترجمه نامبرده، چنانچه با دقت و صحت و بازبینی افزون تری صورت می پذیرفت، اثری سودمندتر و پسندیده تر می نمود. برخی از مهمترین اشکالات عیان در این برگردان عبارتست از: نارسا و نامفهوم بودن شمار زیادی از جملات و عبارات، نثر مغلق و پریشان و غیر روان، ترجمه های نادرست یا غیر دقیق، لغزش در ضبط اسامی و اعلام، و خطاهای ویرایشی و نگارشی و حروف نگاشتی.

کلیدواژه‌ها: نقد ترجمه، کلام زیدی، شیرین شادفر، ویلفرد مادلونگ، کتاب امام قاسم بن ابراهیم و اصول اعتقادی زیدیه
Der Imam al-Qasim ibn Ibrahim und die Glaubenslehre der Zaiditen.

مادلونگ، ویلفرد، امام قاسم بن ابراهیم و اصول اعتقادی زیدیه.

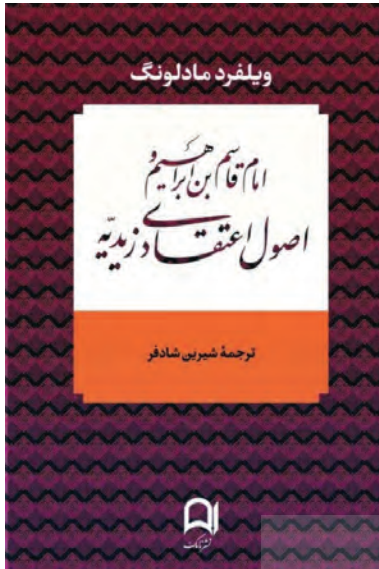
ترجمه: شیرین شادفر، نشر نامک، تهران، ۱۴۰۰، ۴۰۰ ص

**A Critical Review on the Translation of the
Book of Imām Qāsim bin Ibrāhīm and the
Theological Principles of Zaidiyyah**

Hamid Ataei Nazari

Abstract: The book of Imām Qāsim bin Ibrāhīm and the theological principles of Zaidiyyah is one of the noteworthy works of Wilferd Madelung, a famous and contemporary Islamic scholar. After more than half a century since the initial publication of this book in the German language, recently, a Persian translation of it has been published by Mrs. Shirin Shadfar. The mentioned translation, if it were done with more precision and revision, would be a more useful and acceptable work. Some of the most obvious problems in this translation are: A number of unintelligible and vague sentences and phrases, complicated, confusing, and non-fluent text, incorrect or inaccurate translations, slips in recording names and proper nouns, and editing, spelling, and typographical errors. .

Keywords: Translation Criticism, Kalam of Zaidiyyah, Shirin Shadfar, Wilfred Madelung, Imām Qāsim bin Ibrāhīm's book Der Imam al-Qāsim ibn Ibrāhīm und die Glaubenslehre der Zaiditen.



یکی از آثار مهم و شایان توجه ویلفرد مادلونگ، اسلام پژوه نامور معاصر، کتابی است به نام امام قاسم بن ابراهیم و اصول اعتقادی زیدی که در سال ۱۹۶۵ میلادی در آلمان منتشر شده است.^۱ وی در این کتاب به شرح احوال و آثار و افکار قاسم بن ابراهیم زسی (د: ۲۴۶ ه.ق.)، عالم و متکلم برجسته زیدی پرداخته است و از نسبت اندیشه‌های او با اصول عقیدتی معتزله و مساهمتش در کلام زیدی بحث کرده است. پس از گذشت بیش از نیم قرن از انتشار اصل این کتاب به زبان آلمانی، به تازگی، برگردانی فارسی از آن به قلم خانم شیرین شادفر نشر یافته است.^۲

بررسی و ارزیابی ترجمه یادشده، موضوع نوشتار حاضر است و نگارنده می‌کوشد برخی از مهم‌ترین مشکلات و خطاهای عیان در این برگردان را با ارائه شواهدی باز نماید. کسانی که با فن ترجمه

آشنا باشند، نیک می‌دانند که ترجمه کتابی علمی، آن هم از زبان غامض آلمانی، چه مایه دشوار و مشقت‌بار و زمان‌بر است. از این رو، بر شماری اشکالات و اشتباهات ترجمه مورد بحث هرگز به معنای نادیده‌انگاشتن زحمات مترجم محترم کتاب نیست و صاحب این قلم مراتب سپاس و قدردانی خود را از ترجمان ارجمند بابت تلاش برای ترجمه این کتاب ارزشمند ابراز می‌دارد. امیدوارم باز نمودن ایرادات ترجمه مزبور مساعدتی باشد به مترجم گرامی در مسیر ارائه ترجمه‌های بهتر و شایسته‌تر از پژوهش‌های اسلام‌شناسی نشر یافته به زبان آلمانی.

هر ترجمه‌ای را می‌توان از جوانب مختلف سنجید و بررسیید. میزان رعایت دقت و امانت در کار ترجمه، یکی از جهات و جوانبی است که باید در ارزیابی هر برگردانی مدنظر قرار گیرد و با وسواس سنجیده شود. اما پیش از آن باید سطح و مرتبه ترجمه را از حیث روشنی و روانی و قابل فهم بودن بررسی و معلوم نمود. برگردانی که عبارات آن نارسا و مغلق و دیریاب باشد، ترجمه‌ای مقبول و مطبوع نیست و خوانندگان از مطالعه آن بهره چندانی نمی‌برند. هرچه ترجمه، دقیق‌تر و رساتر باشد، بهتر و مفیدتر به حال مخاطبان است. ترجمه‌های پیچیده دشواریاب که خواننده را برای درک مطلب به بازخوانی مکرر و حل معماهای متن برگردان مجبور نماید، توان و زمان مخاطب را تلف می‌کند و او را خسته و دل‌زده می‌سازد. شوربختانه، ترجمه‌ای که موضوع بررسی این نوشتار است، به گمان راقم این سطور، از همین قبیل ترجمه‌هایی است که سلیس و صریح نیست و به سبب نارسایی و نامفهوم

1. Madelung, Wilferd, *Der Imam al-Qasim ibn Ibrahim und die Glaubenslehre der Zaiditen*, Berlin, Boston: De Gruyter, 1965.

۲. مادلونگ، ویلفرد، امام قاسم بن ابراهیم و اصول اعتقادی زیدی، ترجمه: شیرین شادفر، نشر نامک، تهران، ۱۴۰۰، ۴۰۰ ص.

بودن پاره‌ای از عبارات آن، مخاطب را از دریافت مقصود و منظور نویسنده محروم و مأیوس می‌کند. اشکال یادشده، اصلی‌ترین و مهم‌ترین ایراد وارد بر ترجمه مزبور است که در ادامه با ذکر نمونه‌هایی فراموده می‌شود. اشکالات دیگری نظیر: ترجمه‌های نادرست یا غیر دقیق، نشر پریشان و غیر روان، لغزش در ضبط اسامی و اعلام، و خطاهای ویرایشی و نگارشی و حروف‌نگاشتی و نیز برخی سهوها و سهل‌انگاری‌های گوناگون نیز در این برگردان قابل ملاحظه است که مواردی از آنها گزارش خواهد شد.

۱) نارسا و نامفهوم بودن جملات و عبارات

وظیفه اصلی مترجم آن است که مفاد و مضمون کلام نویسنده را به خوبی بفهمد و آنگاه آن را به نحوی روشن و شیوا به زبان مقصد برگرداند. ترجمه خوب باید هم صحیح باشد و هم فصیح. برگردان مترجم نباید، به اصطلاح، «بوی ترجمه» دهد و ترجمه بودن آن هویدا باشد. در واقع، به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران، هنر ترجمان این است که بر اساس متن اصلی نویسنده، متنی بازآفریند و ارائه نماید که گویی تألیف است، به این معنا که اگر بر فرض، نویسنده اصلی، خود، فارسی زبان بود، متنش را تقریباً به همان صورت و سان می‌نگاشت. بنابراین، مترجمی که اثری را به فارسی ترجمه می‌کند باید در فرایند انتقال مضمون، از سیطره ساختار و نحو و جمله‌بندی متن اصلی خارج شود و بتواند با توجه به ساختارها و اقتضائات و اسلوب‌های متعارف زبان فارسی، متنی روان و خوشخوان عرضه نماید.

برخلاف آنچه گفته شد، ترجمه کتاب امام قاسم بن ابراهیم و اصول اعتقادی زیدیه برگردانی است به شدت «بویناک» که بوی ترجمه از بسیاری از عبارات آن به مشام می‌رسد و خواننده را می‌آزارد. مترجم محترم در مواضع پرشماری، در اثر غفلت از سیاق و سبک و نحو زبان فارسی، پیرو نحو و ساختارهای زبانی متن آلمانی کتاب شده است و در نتیجه، برگردانی را فراهم آورده که اگرچه در مجموع، تاحدودی مفهوم است، برخی از قسمت‌های آن، به دشواری قابل فهم است و بعضی دیگر نیز کلاً مهمل و بی‌معناست. در حقیقت، ساختار و اسلوب شمار زیادی از جملات این ترجمه، فارسی فصیح نیست و خواننده از فهم دقیق مراد و مقصود نویسنده ناکام و ناتوان می‌ماند. در ادامه، نمونه‌هایی از این عبارات نامفهوم و مبهم و دیریاب بازنموده می‌شود.

• «این اندیشه به صورت برنامه‌ای سنجیده و آگاهانه بر زندگی قاسم در پرواز بود.» (ص ۱۲)

به راستی مخاطب فارسی زبان از عبارت بالا چه می‌تواند دریابد؟ معنای این کلام که «این اندیشه بر زندگی قاسم در پرواز بود» چیست؟ مگر «اندیشه»، «به صورت برنامه» قابلیت «پرواز» بر زندگی دارد؟ احتمالاً در اینجا، ترجمه لفظ به لفظ از عبارات نویسنده موجب خطای مترجم شده است و جمله نامفهوم پیشگفته را به بار آورده.

• او نظام را متهم می‌کند به «نقض روشن قواعد اولیه منطق که در نظام کلامی او اهمیت قابل ملاحظه‌ای داشت... مثالی مدرسی، همان‌گونه که از ناپختگی و ناشیگری عجیب و خنده‌آوری در تفکر عقیده جزمی بسیار مورد توجه‌ای پدید می‌آید... این عقیده جزمی، جدا شده از بافت متن، اصل و منشأ پست خود را دیگر فاش نمی‌سازد، بلکه به صورت تأملی عمیق و هوشمندانه پدیدار می‌شود. (ص ۲۳۷)

عبارات یاد شده را صد بار هم که بخوانید اصلاً متوجه نمی‌شوید که نویسنده چه معنایی را می‌خواسته بیان کند! «ناپختگی و ناشیگری عجیب و خنده‌آوری» در ترجمه این جملات به ظهور رسیده است!

• «توضیحات اشعری درباره مشی‌های زیدیه که اول بار ک. فان آرندونک آنها را انتشار داده است، به نظر می‌رسد تصور عدم یکپارچگی دیدگاه کلامی آنان را تأیید می‌کنند برای بررسی اشتروتمان، حتی کلام نوشته‌هایی نیز که زیدیه ناشی از امام خود زید که در پایه‌گذاری آن سهم عمده‌ای داشت، می‌دانند، غیر یکپارچه از کار درآمد». (ص ۱۳)

در اینجا نیز جملات از وضوح و انسجام لازم برخوردار نیست و خواننده مراد دقیق نویسنده را در نمی‌یابد. از ترکیب «مشی‌های زیدیه» چه باید فهمید؟ پیاپی آمدن سه فعل «سهم عمده‌ای داشت، می‌دانند، غیر یکپارچه از کار درآمد» نیز موجب مغلق شدن عبارت مترجم شده است.

• «اگر او واژگانی همچون اضلال خدا (به بیراهه کشاندن) را که طرفداران آموزه عدل به ناگزیر به ویژه از آن آزرده خاطر می‌شدند و از این رو مرتب آنها را دیگرگون تعبیر می‌کردند، تفسیر نمی‌کند، پس چه بسا نه به دلیل بی‌اعتنایی و بی‌طرفی، بلکه به این دلیل که می‌خواهد با آنها به طوری که از لحاظ لفظ مفهوم‌اند، رفتار کند». (ص ۸۹)

جمله بالا صرف نظر از این که طولانی و ثقیل است، از لحاظ معنا و مفهوم هم اختلال دارد و بخش پایانی آن فاقد فعلی فرجام بخش است و ناتمام مانده.

• «مشکل آدمی با این پنداشت به خطا برود که این اهمیت سیاسی حتی بر پس‌زمینه افکار مؤلف این نوشته مجادله‌آمیز نیز حکم فرما بود». (ص ۹۴)

این جمله را چند بار خواندم تا بلکه مراد نویسنده را دریابم؛ اما اصلاً متوجه نشدم. مترجم باید نخست خود، مضمون کلام نویسنده را به درستی بفهمد و سپس آن را به سادگی و راحتی منتقل کند تا خواننده از مقصود نویسنده آگاه شود. اگر مخاطب چیزی از متن ترجمه شده نفهمد، تلاش مترجم چه سودی دارد؟!

• «مرثیه‌ای که سپس قاسم برای مرادی از یک ورق کاغذ املا کرد، مطابق تلقی این عبارات است: شکوه‌ای مرسوم و عادی از ناپایدار بودن تمام امور دنیوی، هیچ سخنی از آن مقام دینی والا که زیدیه برای برادر قائل شدند». (ص ۱۳۱)

در اینجا نیز جملاتی مبهم و مهمل نوشته شده است. «مطابق تلقی این عبارات است» یعنی چه؟ کدام فارسی زبان چنین تعبیری را به کار می برد؟ آیا بهتر نبود که مترجم گرامی به جای این عبارت غریب و غیر طبیعی مثلاً بنویسد: «بدین مضمون است».

• «حتی ابوالعباس حسنی، تابع و پیرو وفادار مکتب هادی در مناطق شمالی زیدی، نیز به سیاه کردن یادبود این دو برادر مشهور است.» (ص ۲۲۴)

به راستی منظور از «سیاه کردن یادبود» چیست؟ آیا مراد از آن، معنایی مثل «بدگویی کردن» است که مترجم این مضمون را بدان صورت غریب و نامفهوم برگردانده یا چیز دیگری؟

• «او به این پرسش که آیا علی (ع) از سوی پیامبر به وسیله وصیتی برای امامت در نظر گرفته شده است در حالی که وی گفت: «تو امام پس از منی»، به طور تعدیل کننده پاسخ می دهد: آن اشاره ای بود به وسیله کنایه ای کافی و معین.» (ص ۲۰۶)

منظور از «به طور تعدیل کننده پاسخ می دهد» چیست؟

• «سرانجام، او به تقلیدناپذیر بودن قرآن می پردازد. او آن را به علاوه در تمامیتش می بیند، بدون تفاوت گذاری بین قالب و محتوا، که، در حالی که نظام معتزلی آن را پیش کشیده، بعدها بحث در خصوص این موضع را تعیین کرد.» (ص ۱۸۲)

اگرچه مفردات عبارات بالا مفهوم است، بین جملات آن ارتباط و انسجام لازم برقرار نیست و خواننده مقصود نویسند را درک نمی کند. ریشه این مشکل در ترجمه مورد بحث همان چیزی است که یکی از صاحب نظران فن ترجمه اظهار داشته است: «یکی از ویژگیهای آشکار ترجمه مترجمان تازه کار لغوی بودن آنهاست. در این قبیل ترجمه ها مترجم کلمه در برابر کلمه می گذارد و با این کار ساختهای نحوی متن اصلی را در ترجمه حفظ می کند و نیز انسجام معنایی میان کلمات را که در متن اصلی وجود داشته سست می کند یا از بین می برد. در اینجا خطای مترجم این است که کلمه را واحد معنایی مستقلی تصور کرده و کلمات را جدا جدا و بی ارتباط با کلمات دیگر ترجمه می کند.»^۳

در ادامه، نمونه های دیگری از عبارات ترجمه موضوع بحث که فهم کامل آنها ممتنع می نماید نقل می شود:

• «در حقیقت به کل ناممکن می بود از نظرات و طرز نگرش راویان گذشته که اهل حدیث به آنان استناد می کردند، با گرایش های اغلب چندان که بسنده است متضادشان مذهبی یکپارچه بیرون کشید.» (ص ۳۱۶)

- «قاسم را یک بار از خمسی پرسیدند که از دارایی حاصل شده مردم در تصرفات در اصل حق امام است، اما پرداخت نشده است.» (ص ۲۱۲)
 - «قاسم ستایش عمر درباره ابن عباس را تأیید می‌کند، نه اعترافی جزئی با وجود ارزش و اهمیتی که او به دانش و به ویژه به شناخت قرآن حتی در مسأله مربوط به امامت می‌دهد.» (ص ۲۱۵)
 - «او برخلاف هواداران آن ابن عباس را که با وی سنت مدرسی دیگری در مدینه که آنان آن را چندان ارج نمی‌نهادند، مرتبط بود، ستایش کنان بالا می‌برد.» (ص ۲۱۶)
 - «بدین سان، او همگام با هادی اراده خداوند را در آنچه اراده شده، آفرینش، از یک سو و در امر و نهی به مردم از دیگر سو ادغام می‌کند.» (ص ۲۹۷)
 - «نمی‌توان این را معلوم کرد که آیا اصل بر شمردن جشمی که پس از واثق (د: ۲۳۲ هـ / ۸۴۷ م) به علاوه شامل مهتدی (۲۵۶ - ۲۵۵ هـ / ۸۷۰ - ۸۶۹ م) و معتضد (۲۸۹ - ۲۷۹ هـ / ۹۰۲ - ۸۹۲ م) هم می‌شود، به طور کامل به ابن یزیداذ بر می‌گردد.» (ص ۶۵)
- راهکار اجتناب از ارائه چنین ترجمه‌های عیناً بویناکی این است که مترجم «هنگام ترجمه، در هر لحظه، در هر جمله، در هر صفحه، دائماً خود را به جای خواننده بگذارد و از خود بپرسد که خواننده از این عبارت من چه می‌فهمد و آیا آنچه می‌فهمد همان چیزی است که مراد نویسنده بوده است یا چیز دیگر. خاصه در ترجمه کتابهای علمی راهی جز این نیست که مترجم. البته به شرطی که نخست مطلب کتاب را کاملاً فهمیده باشد. به خود بگوید: اگر این مطلب را در کتابی به زبان خارجی نمی‌خواندم و قرار بود که خودم آن را مستقیماً به فارسی بیان کنم، چگونه بیان می‌کردم؟ مترجم کتب علمی، به یک معنی، معلم نیز هست و وظیفه هر معلمی این است که مطلب درسی را برای شاگردان خود کاملاً قابل فهم کند.»^۴

۲) نثر پریشان و غیر روان

گذشته از عبارات نامفهوم و مبهم ترجمه تحت بررسی که شماری از آنها بازنموده شد، برخی دیگر از جملات این ترجمه با نثری ناروا و نارزان و پریشان نوشته شده است. خواننده برای فهم این عبارات اغلب ناگزیر از بازخوانی مکرر و حل معماست! یکی از مهم‌ترین عللی که موجب می‌شود ترجمه مترجم نوشته‌ای روان و طبیعی نباشد و غریب و غیر طبیعی به نظر رسد، رعایت نکردن ترتیب و تقدّم و تأخر کلمات بر وفق اسلوب رایج زبان فارسی است. زمانی که مترجم در برگردان خودش، ترتیب و آرایش کلمات متن در زبان مبدأ را عیناً یا تا حدود زیادی در زبان فارسی نیز حفظ کند، نوشته او

۴. نجفی، ابوالحسن، «مسئله امانت در ترجمه»، مجله نشر دانش، آذر و دی ۱۳۶۱، شماره ۱۳، ص ۱۰.

بوی ترجمه می‌گیرد و مصنوعی جلوه می‌کند. نمونه‌های فراوانی از این‌گونه جملات غیر طبیعی را در ترجمه تحت بررسی نیز می‌توان مشاهده کرد. به علاوه، گاه پاره‌ای از جملات، ناتمام رها شده و معنای آنها کامل نیست. عبارات زیر، نمونه‌هایی است از همین قبیل آشفتگی‌ها:

* «چون شافعی اشعری عبدالجبار به معتزله پیوست، می‌خواست فقه ابوحنیفه را نیز فراگیرد.» (ص ۲۹)

در جمله بالا، ترتیب متداول برای بیان صفت و موصوف در زبان فارسی رعایت نشده است و مطابق با آنچه در متن آلمانی آمده، صفات قبل از موصوف ترجمه شده است. ترتیب طبیعی برای عبارت مزبور چنین است: «چون عبدالجبار شافعی اشعری به معتزله پیوست ...».

* «با وجود این، برخی از معتزله منصور را به سبب تعقیب و شکنجه‌اش علویه را بیدادگر می‌دانستند.»

(ص ۶۵)

در اینجا نیز اگر مترجم، عبارت بالا را به شکل زیر ترجمه می‌کرد، متن برگردان، روان‌تر و بهتر بود: «با وجود این، برخی از معتزله منصور را به سبب تعقیب و شکنجه علویان بیدادگر می‌دانستند.»

* «در سال ۱۶۹ هـ / ۷۸۵ م و بعد، قاسم بن ابراهیم نیز زاده شد، اگر این گفته که او در ۲۴۶ هـ / ۸۶۰ م در ۷۷ سالگی درگذشت، قابل اطمینان باشد. آن لابد کم و بیش راست است.» (ص ۱۲۸)

جملات پیشگفته اگرچه مفهوم است، روانی و انسجام لازم را ندارد. اگر قرار بود این مضمون و مطلب را نویسنده‌ای فارسی‌زبان بنویسد، شاید به صورت زیر می‌نوشت: «احتمالاً این سخن که قاسم بن ابراهیم در ۲۴۶ هـ / ۸۶۰ م در ۷۷ سالگی درگذشته است، درست و قابل اطمینان باشد. در این صورت، او باید در حدود سال ۱۶۹ هـ / ۷۸۵ م زاده شده باشد.»

* «آن در دست نویس‌های پرشماری برجا مانده است.» (ص ۲۶۰)

مترجم محترم، می‌توانست مضمون جمله فوق را به راحتی و روانی با اندکی تغییر در آرایش کلمات به صورت زیر بیان کند تا خواننده از این عبارت احساس غرابت و بوی ترجمه نکند: «دست نویس‌های پرشماری از آن اثر برجا مانده است.»

نمونه‌هایی دیگر از عبارات مغلق و غیر طبیعی قابل ملاحظه در ترجمه کتاب امام قاسم بن ابراهیم و اصول اعتقادی زیدیه به قرار زیر است (جملات بدون هیچ‌گونه تصرف و به همان صورت نشر یافته عیناً بازگو می‌شود):

* «از قرار معلوم، به گزارش ابوالعباس حسنی برمی‌گردد وقتی امام ناصر شرف‌الدین (د: ۶۶۲ هـ / ۱۲۶۱ م) در کتاب شفاء الأوام خود می‌آورد که از مرادی روایت می‌شود که قاسم او را فرمود که این عبارت شیعی را

در اذان به کار برد... (ص ۱۹۳)

* «او در کتاب الاساس خود اختلاف مذهب معتزلی و زیدی را ثابت کرد بدین ترتیب که با اقتدا به متوکل احمد بن سلیمان مذهب بغدادیان را بدل مذهب خاندان پیامبر به فریب نمود و مذهب بصریان را به منزله مذهب معتزلی با آن مقابله کرد...» (ص ۳۱۰)

* «به هیچ روی مسأله این نیست که یا آنان را می توان مرتکب کبیره دانست، یا خلیفه را، چه رسد به اینکه باید...» (ص ۴۷)

* «سیاست صلح مأمون نزد قاسم باید با شرایط مناسبی برخورد می کرد...» (ص ۲۱۵)

* «چه بسا فرقه دوم که، به عبارت متوکل، شیطان به وسیله آن وحدت و یکپارچگی زیدی ها را در یمن از هم پاشید...» (ص ۲۸۵)

* «اشتروتمان به طور عمدی بسنده می کند به اثبات اینکه به سبب تناقض این نوشته ها با یکدیگر نمی توان یک فرد را محل تمرکز تالیف آنها قرار داد. اشتروتمان مجموع الفقه را که ناشر ا. گریفینی بی اندازه ساده اندیشانه آن را اثری واقعی از زید و بدین ترتیب قدیم ترین اثر برجامانده فقه اسلامی به شمار آورد، محتاطانه پدید آمده در پراکندگی و آوارگی زیدی در محیط سنتی و حنفی در نظر گرفت...» (ص ۱۴)

* «البته جدل ضد معتزلی رد کردن واصل و عمرو شهادت طرفین درگیر را به طور گسترده تری تفسیر کرده است...» (ص ۴۵)

* «از این رو، آنان به هریک از طرفین درگیر به طور تک تک ولایت خود را اظهار می کنند، به جمله با هم خیر...» (ص ۴۵)

* «البته، این مستلزم آن است که علی (ع)، همان گونه که جارودیه می آموزانند، از سوی پیامبر به امامت منصوب نشده بود...» (ص ۷۸)

نمونه هایی که تاکنون از عبارات برگردان مورد بحث نقل شد آشکارا نمودار آن است که این ترجمه، به تعبیر یکی از ترجمه پژوهان معاصر، ترجمه ای است نامقبول و «التقاطی». ویژگی های این نوع ترجمه، که در برگردان محل نقد و بررسی این نوشتار نیز به وضوح قابل مشاهده است، از این قرار است:

۱. «جملات متن از حیث دستوری درست است.
۲. متن در جاهایی با خواننده ارتباط برقرار می کند اما در کل از برقراری ارتباط عاجز است.
۳. جملات از حیث ترتیب و تعداد و نوع ساختار تقریباً شبیه متن اصلی است.
۴. ترجمه بودن متن در جاهایی آشکار است.

۵. تعداد کلمات متن اصلی و ترجمه بسیار به هم نزدیک است.
۶. برای برخی واژگان نه در بافت بلکه خارج از بافت معادل یابی شده است.
۷. متن انسجام زبانی و منطقی و روایی قابل قبولی ندارد.
۸. معنی گاه مبهم است و گاه به سختی و با چندبار خواندن به دست می آید.
۹. اصطلاحات و ترکیبات واژگانی و ساختارها ناآشنا است و زبان آن شبیه به زبان اهل فن نیست و لذا هویت ژانری آن مخدوش است.
۱۰. مترجم با کمترین میزان خلاقیت و استفاده از اختیارات مجاز ترجمه کرده است.^۵

ترجمه «التقاطی» دو ویژگی فریبنده دارد: نخست این که جملاتش از حیث دستوری درست است؛ اما این جملات، لزوماً روشن و قابل فهم نیست و اغلب با جملات دیگر، ارتباط معنایی و کلامی و سبکی درستی ندارد. ویژگی دوم این که مترجم انتخاب های واژگانی و ساختاری و نحوی نویسنده را تا حدی که دستور زبان اجازه دهد در ترجمه حفظ می کند و با این کار مدعی می شود که سخن نویسنده را «دقیق» و «وفادارانه» منتقل کرده است. چنین مترجمی غافل است از این که ابتدا باید متنی بنویسد که ویژگی های متنی داشته باشد و آنگاه به «دقت» و «وفاداری» فکر کند.^۶

باری، به دلایلی که بازنموده شد، ترجمه خانم شادفر از کتاب مادلونگ حتی اگر دقیق هم باشد، روان و خوشخوان و زود یاب نیست و خواننده در فهم برخی از جملات و عبارات آن با پیچ و خم ها و دشواری هایی روبه روست. سلاست و فصاحت ترجمه، نمودار تبخر مترجم در نویسندگی و ذوق ادبی اوست. ترجمان برای آنکه بتواند برگردانی صحیح و فصیح ارائه نماید باید نویسنده خوبی نیز باشد و قلمی رسا و روان داشته باشد. مترجمان خبره نکته بین متن اولیه برگردان خود را چندان بازنویسی و بازنویسی می کنند که بهترین صورت مقدور حاصل شود و ترجمه ای استوار و خوشخوان در پیش چشم خوانندگان قرار گیرد. لیک در ترجمه مورد نظر، ظاهراً ترجمان کوشا چنین دغدغه ای نداشته است و اهتمام درخوری به روان سازی و به سازی جملات خویش ننموده است. از برای نمونه، عبارات زیر را ملاحظه کنید که هر چند نادرست نمی نماید، شیوا و زیبا نیز به نظر نمی رسد. به تکرار چشمگیر ضمیر «او» توجه فرمایید:

«مؤید در دوران جوانی خود به تصوف گرایش داشت. به علاوه کتاب سیاست المریدین او، نوشته ای صوفیانه، که در آن به ویژه جنید صوفی را سرمشق و الگو قرار داد، بر این امر دلالت می کند. او نزد ابوالعباس حسنی کلام را بنابر آموزه های مکتب معتزله بغداد آموخت. اوفقه قاسمی را نیز لابد نزد او آموخته است. اوفقه ناصری و حنفی را نزد ابوالحسین علی بن اسماعیل بن ادریس تحصیل کرد.

۵. خزاعی فر، علی، «چهار نوع ترجمه»، مجله مترجم، سال بیست و ششم، شماره ۶۱، ص ۸.

۶. همان.

او احادیث ناصر اطروش را نیز از وی گرفت. او کلام مکتب بصری را نزد ابو عبدالله بصری و شاگرد مشهورش، قاضی القضاة عبدالجبار، تحصیل کرد. او از جرگه علمایی بود که پیرامون وزیر بویه صاحب بن عبّاد در ری گرد آمدند. (ص ۲۵۳)

اندکی تفتّن در عبارت پردازی و به سازی جملات پیشگفته می توانست متن ترجمه این قسمت را شیواتر و زیباتر و جذّاب تر نماید. کافی بود مترجم ارجمند قدری حوصله به خرج دهد و در نگارش و ویرایش شتاب نکند.

۳) ترجمه های نادرست یا غیر دقیق

ارزیابی دقیق و فراگیر ترجمه مورد بحث از حیث «دقت» و «صحت» منوط است به مقابله این ترجمه با اصل متن آلمانی کتاب. چنین کاری اینک از حدود دانش و توانش صاحب این قلم بیرون است. با این حال، مضامین نادرست و معانی ناستوار آشکار در برخی از عبارات ترجمه، خود، نمودار خطای مترجم در برگردان آنهاست. برای نمونه به جملات زیر توجه کنید:

«کتاب الدلیل الصغیر با دلیل مخلوق بودن جهان، ضرورت خالق ازل، تفاوتش با هر آنچه مخلوق آغاز می شود. سپس صفات خداوند به نحو به تمام معنی معتزلی بررسی می شوند. در خداوند، صفات ازلی مستقلی نیست، او به خودش عالم، قادر و جز این است. بین صفات ذات ازل خداوند و صفات او در آفرینش که نمی توان آنها را از ازل به او نسبت داد، فرق گذاشته می شود. مسائل رابطه صفات با یکدیگر و اهمیتشان مورد بررسی قرار می گیرند. در پایان، گفتاری کوتاه در رد مجبره. زبان عربی گاه مغلوط، متن در برخی جاها خلل یافته است.» (ص ۱۴۲)

در قسمت نقل شده چند اشکال به نظر می رسد:

۱- در جمله نخست، عبارت «تفاوتش با هر آنچه مخلوق» بدون فعل و ناتمام است. صورت درست آن چنین است: «تفاوتش با هر آنچه مخلوق است.»

۲- در عبارت «او به خودش عالم، قادر و جز این است»، ترکیب «به خودش»، معادل دقیقی نیست؛ چون ممکن است خواننده گمان کند نویسنده درصدد بیان عالم بودن خداوند به ذات خودش است به این معنا که «خودش متعلق علم خویش است»؛ در حالی که نویسنده می خواهد بگوید: «خداوند ذاتاً عالم است» نه این که علمش به سبب صفت مستقلی زائد بر ذاتش باشد.

۳- ترکیب «صفات او در آفرینش» نیز معادلی است غلط و نامفهوم. معادل متداول این ترکیب، «صفات فعلی» است.

۴- عبارت «در پایان، گفتاری کوتاه در رد مجبره» نیز بدون فعل پایانی به طور ناقص رها شده است.

نیز نمونه دیگری از معادل‌گذاری نادرست مترجم را می‌توان در جمله زیر مشاهده کرد:
«مؤلف همچنین تأکید می‌کند که استطاعت پیش از کرد فرا می‌رسد». (ص ۱۷۳)

اگر ترجمان با موضوعات و مسائل مطرح در دانش کلام آشنایی می‌داشت، حتماً از مبحث مشهور «فعل» و «استطاعت» و این مسأله که «آیا استطاعت و قدرت فرد بر انجام فعلی، قبل از فعل برای او حاصل است یا حین فعل» آگاه بود و در جمله پیشگفته، به جای معادل غریب «کرد»، اصطلاح معروف «فعل» را به کار می‌برد.

مثال دیگری از معادل‌گذاری نادرست یا غیر دقیق را در دو جمله زیر می‌توان مشاهده کرد:
«شهادت تدوین شده از آموزه‌های او الفقه الاکبر را چه بسا بتوان منشوری از ارجاء در نیمه نخست سده ۲ هـ / ۸ م دانست». (ص ۳۳۰)

«شهادتی که در اثر ذهبی به او نسبت داده می‌شود، به کلی حنبلی است و چه بسا که جعلی باشد». (ص ۳۳۳)

در گفتاوردهای بالا کلمه «شهادت» معادل مناسب و دقیقی برای واژه «Glaubensbekenntnis» نیست و خواننده فارسی زبان معنای روشنی از آن درک نمی‌کند. بهتر بود مترجم محترم به جای «شهادت» از معادل معروف «اعتقادنامه» استفاده می‌کرد تا مخاطب به آسانی مراد نویسنده را دریابد.

موضع دیگری که ناآشنایی مترجم گرامی را با اصطلاحات کلامی آشکار می‌کند راجع است به ضبط صحیح کلمه «تَجْوِیر» در ترکیب «التعدیل و التجویر» که وی به اشتباه آن را «تحریر» ثبت کرده است. (ص ۱۸۷)

معروف است که مترجم خوب افزون بر تسلط بر زبانی که از آن ترجمه می‌کند (یعنی زبان مبدأ) و نیز تبخّر و مهارت در زبانی که به آن ترجمه می‌نماید (یعنی زبان مقصد)، باید در خصوص موضوع کتابی که ترجمه می‌کند نیز دانش و تخصص کافی داشته باشد. این آگاهی و تخصص موجب می‌شود که مترجم مراد نویسنده را به درستی دریابد و در خوانش و ضبط اصطلاحات نیز دچار خطا نشود.

اشکالات پیشگفته، تنها شماری از ایراداتی است که از مطالعه خود ترجمه فارسی موضوع این مقال، قابل فهم است. بی‌تردید اگر شخص صلاحیت مندی که آگاهی کافی از زبان آلمانی داشته باشد، با باریک بینی و نکته‌سنجی، ترجمه مزبور را با اصل آلمانی اثر مقابله نماید، شمار اشکالات و خطاهای مشهود در این برگردان افزون‌تر نیز خواهد شد.

۴) لغزش در ضبط اسامی و اعلام

در ترجمه مورد بحث، گاه لغزش‌هایی در خوانش و ضبط اسامی کتاب‌ها و اشخاص صورت گرفته

است که برخی از آنها در جدول زیر گزارش می‌شود. انصاف باید داد که در مقایسه با بسیاری از ترجمه‌های دیگر که شوربختانه آکنده‌اند از اینگونه اغلاط و خطاها، نمونه‌های این نوع اشتباه در ترجمه تحت بررسی ناچیز است و قابل چشم‌پوشی.

ردیف	نشانی	صورت نادرست	صورت درست
۱	ص ۳۰، س ۳	الوساطت بین المتنبی و الخصومه	الوساطة بین المتنبی وخصومه
۲	ص ۴۸، س ۶	جعفر بن قرب	جعفر بن حرب
۳	ص ۵۱، س ۱۷	غبلان	غیلان
۴	ص ۶۷، س ۴	هشام فوطی	هشام فوطی
۵	ص ۷۱، س ۲	المحیط بوصول الإمامة	المحیط بأصول الإمامة
۶	ص ۱۳۱، س ۱۲	شیئ	بشیء
۷	ص ۱۸۷، س ۲۰	جاء	جاءت
۸	ص ۲۱۲، پ ۲۷۹	طبری	طبرسی
۹	ص ۲۲۰، س ۱۲	تسبیح الاصول	تصحیح الأصول
۱۰	ص ۳۰۲، س ۱۲	المنتفی	المنتقی
۱۱	ص ۳۱۸، س ۲۱	قاسم	قسیم

در عین حال، این کاستی غیر قابل اغماض را نیز باید یادآور شد که مترجم گرامی در اغلب موارد، خوانش دقیق اسامی اعلام و کتاب‌های مطرح در اثر را با حرکت‌گذاری مشخص نکرده است. با توجه به ناشناخته بودن بسیاری از اعلام و آثار و اماکن مربوط به مکتب زیدیه برای مخاطبان فارسی‌زبان، شایسته بل بایسته بود که مترجم محترم نام آنها را با حرکت‌گذاری دقیق و موافق با آنچه که نویسنده ثبت کرده است، درج نماید. در اثر این سهل‌انگاری، خوانندگان از فوائد و عوائد چشمگیری محروم شده‌اند و در موارد بسیاری، از صورت صحیح خوانش اسامی و اعلامی چون «مقانعی»، «مقرائی»، «حمصر»، «عشاهو»، «وقش»، «مظاهر»، «ریده»، «سناع» و ... ناآگاهند.

۵) خطاهای ویرایشی و نگارشی و حروف‌نگاشتی

در پاره‌ای از عبارات برگردان موضوع بحث، کاربرد نابجای علائم ویرایشی موجب ابهام یا اختلال در فهم عبارات نویسنده شده است. برای نمونه، به دو جمله زیر توجه کنید:

۱- «ناطق درباره فقه هادی اثری: کتاب التحریر تألیف کرده و خود بر آن شرحی چندجلدی نوشته است.» (ص ۲۵۵)

در جمله بالا کاربرد علامت دو نقطه بعد از کلمه «اثری» کاربرد مناسب و متداولی نیست و بهتر بود مترجم از کلماتی چون «به نام» یا «یعنی» برای رساندن مقصود نویسنده استفاده می کرد.

۲- «در سال ۴۳۷ هـ / ۱۰۴۵ م و بعد، در یمن، برای نخستین بار امامی ظهور کرد که از بازماندگان قاسم بن ابراهیم نبود. ناصر ابوالفتح دیلمی». (ص ۲۹۰)

در جمله فوق، «ناصر ابوالفتح دیلمی» که در جایگاه بدل برای «امامی» قرار گرفته است، به نادرست، به وسیله نقطه از جمله قبل جدا شده است.

همچنین، مترجم به پیروی از متن اصلی کتاب، در موارد بسیاری که کلمه یا عبارتی، به صورت بدل یا برای توضیح بیان شده است، از نشانه ویرگول استفاده نموده. کاربرد ویرگول برای بیان کلمات و عبارات توضیحی، البته کاربردی است رایج و درست اما گاه در برخی از جملات اگر با کلماتی توضیحی مثل «یعنی» همراه نباشد خواننده را دچار مشکل می سازد. برای نمونه، دو جمله زیر را در نظر بگیرید:

۱- «اما نظر معتزله درباره سومین حزب بزرگ، شیعه، که مدعی بودند امامت را تنها حق عضوی از اعضای خاندان پیامبر می دانند، چه بود؟». (ص ۴۰)

در اینجا اگر مترجم پس از نخستین ویرگول، از کلمه «یعنی» نیز استفاده می کرد، ترجمه اش به مراتب روان تر و روشن تر بود: اما نظر معتزله درباره سومین حزب بزرگ، یعنی شیعه، که مدعی بودند امامت را تنها حق عضوی از اعضای خاندان پیامبر می دانند، چه بود؟.

۲- «مهم ترین دلیل نیبرگ برای نظریه هایش این است که آموزه موقعیت بین واصل، اعتزال، قرار بود در کشمکش های داخلی یاران پیامبر بر سر عثمان و علی (ع) بجا بودن موضعی خنثی را نشان دهد و بدین ترتیب در اصل از موضع حزب بنی عباس پشتیبانی کرد». (ص ۴۱)

در اینجا نیز ربط کلمه «اعتزال» با قبلش به خوبی روشن نیست و بهتر بود مترجم، جهت روانی و روشنی ترجمه، پیش از «اعتزال»، کلمه ای مثل «یعنی» یا «به تعبیر دیگر» را به برگردان خویش می افزود. از این گذشته، اگر در همین جمله، به جای «موقعیت بین بین» معادل و اصطلاح کلامی معروف آن، یعنی «منزلت بین المنزلتین» به کار رفته بود، بر وضوح ترجمه افزوده می شد.

در برگردان مورد بحث، شماری از اغلاط املائی و حروف نگاشتی نیز دیده می شود که فهرست برخی از آنها از این قرار است:

۱- ص ۳۱، پ ۴۴: طبقات ← طبقات.

۲- ص ۴۱، پ ۲: دیدگاهش ← دیدگاهش.

- ۳- ص ۴۹، پ ۱۱۷: العقود ← القعود.
- ۴- ص ۵۲، س ۲: عبد الجبار ← عبد الجبار.
- ۵- ص ۵۸، س ۱۴: يتكلم ← يتكلم.
- ۶- ص ۵۹، پ ۱۶۵: مقاتل الطالبین ← مقاتل الطالبین.
- ۷- ص ۹۱، س ۸: زیای ← زیادی.
- ۸- ص ۹۶، س ۱: سلمیان ← سلیمان.
- ۹- ص ۱۰۶، س ۲: امام ← امام.
- ۱۰- ص ۱۶۲، س ۱۹: مسألت الطبریین ← مسألة الطبریین.
- ۱۱- ص ۱۸۶، س ۵: خد ← خدا.
- ۱۲- ص ۱۸۶، س ۸: صدق ← صدقاً.
- ۱۳- ص ۱۸۷، س ۵: بیدیه ← بیدیه.
- ۱۴- ص ۱۹۶، س ۴: آزاد شده ← آزاد شده.
- ۱۵- ص ۲۳۶، س ۱۱: ابن امر ← ابن امر.
- ۱۶- ص ۲۶۰، س آخر: سلمیان ← سلیمان.
- ۱۷- ص ۲۶۲، س ۹: ادراک کننده ← ادراک کننده.
- ۱۸- ص ۲۷۲، س ۲: صلیحیه ← صلیحیه.
- ۱۹- ص ۲۸۶، س ۱۰: مسألت العدل ← مسألة العدل.
- ۲۰- ص ۲۹۱، س ۱: مقتدر ترین ← مقتدر ترین.
- ۲۱- ص ۳۰۶، س ۷: بالاحتساب ← بالاحتساب.
- ۲۲- ص ۳۱۰، س ۱۵: پیروی ← پیروی.
- ۲۳- ص ۳۳۶، س ۱۶: اصطلاحات ← اصطلاحات.
- ۲۴- ص ۲۶، پ ۲۳: نزد ← نزد.
- ۲۵- ص ۵۷، س ۱۱: رب واصل ← رب واصل.

۶) سهوها و سهل انگاری ها

گذشته از اشکالات پیشگفته، برخی سهوها و سهل انگاری های دیگر نیز در مقدمه و متن ترجمه موضوع بحث صورت گرفته است که تذکار آنها سودمند تواند بود. برای نمونه، مترجم در مقدمه خود بر کتاب (ص ۹) اظهار داشته است که: «ترجمه آیات قرآن برگرفته از ترجمه استاد عزت الله فولادوند است». تا آنجا که دانسته است، از استاد عزت الله فولادوند، مترجم برجسته متون فلسفی، هیچگاه ترجمه ای از قرآن کریم منتشر نشده است و لابد در اینجا مترجم گرامی دچار سهو شده و منظورش ترجمه قرآن آقای محمد مهدی فولادوند بوده است!

ایراد دیگری که شاید بتوان در خصوص برگردان مورد بررسی مطرح نمود، استفاده از تعابیر عامیانه و عوامانه است. لحن ترجمه باید متناسب باشد با گونه اثری که ترجمه می شود. کتاب ادبی را باید با لحن و سبک ادبی ترجمه کرد و نوشته علمی را باید موافق با مضمون آن، با سیاق و لحنی رسمی و علمی برگرداند. بر این اساس، استعمال ترکیب ها و اصطلاحات عامیانه در ترجمه یک متن علمی رسمی، هرچند نادرست نباشد، ناموزون و ناسازوار و غریب می نماید. نمونه هایی از این کاربردهای عامیانه نامانوس در عبارات ترجمه مورد نظر از این قرار است:

۱. «حال قاسم خود را ناگزیر دید پیش از زاغ سیاه چوب زدن ها و تجسس های والی به حجاز بگریزد.» (ص ۱۳۵)

۲. «او به طور بسیار کلی عقیده دارد که اقرار به عدل و توحید، آن گونه که معتزلی ها آن را تعبیر می کنند، همیشه خدا مورد دفاع اعضای خاندان پیامبر بود.» (ص ۲۶۹)

۳. «امام متوکل باید این را تحمل کند که به سبب انتقادش از شخص سلف به شدت در حرفش بدونند و حسابی جوابش را بدهند.» (ص ۲۸۳)

۴. «بعدها به آنان خرده گرفتند که به این ترتیب در امامت را می بندند.» (ص ۲۸۷)

۵. «مرجئه نوک احزاب قدیم تر را چیدند و در جست و جوی نزدیکی به جماعت، [یعنی نزدیکی] به کلیت و شمول، بودند.» (ص ۳۲۳)

استفاده از این تعابیر عامیانه، شاید در ترجمه یک داستان یا ژمان یا نمایشنامه، کاربردی بجا و مناسب باشد؛ اما در برگردان یک پژوهش علمی محض در حوزه کلام قدیم اسلامی چندان مطبوع و مقبول نمی نماید.

اشکال دیگری که بر ترجمه تحت بررسی توان گرفت عبارتست از یکدست نبودن برخی از معادل ها. در هر ترجمه خوبی، مترجم باید اصل «یکدستی اصطلاحات» را رعایت کند و در سرتاسر برگردانش تنها یک معادل مشخص را در برابر یک اصطلاح خاص به کار ببرد. در ترجمه مورد نظر، گاهی اصل مزبور رعایت نشده است. برای نمونه، مترجم در برابر واژه «Fünften» گاهی از اصطلاح «خمس» استفاده کرده است و گاهی نیز معادل نامتداول «پنج یک» را استعمال نموده (ص ۲۱۲، بند سوم).

اگر مترجم گرامی واژه نامه ای از اصطلاحات فنی برای این برگردان خود فراهم می نمود، این کار احتمالاً هم موجب انضباط وی در کاربرد معادل های اصطلاحات می شد و هم برای مترجمان دیگر سودمند می افتاد که به واژه نامه ای تخصصی از اصطلاحات اسلامی به زبان آلمانی نیازمندند. امیدوارم مترجم ارجمند در آینده نزدیک به تدوین و نشر چنین اصطلاح نامه ای اقدام نماید.

از ایرادات قابل طرح دیگر در خصوص ترجمه مورد بحث، حذف برخی از پاورقی‌ها است. برای نمونه، در صفحه ۲۱۴ متن آلمانی کتاب یک پاورقی با شماره ۴۱۱a درج شده است که هیچ نشانی از آن در ترجمه فارسی اثر (نگرید به: ص ۳۰۲) نیست! احتمال دارد با مقابله دقیق‌تر ترجمه با اصل کتاب، موارد بیشتری از این قبیل حذفیات و افتادگی‌ها نیز کشف شود!

ایراد گفتنی دیگر این‌که در متن اصلی چاپ شده کتاب به زبان آلمانی، برخی از قسمت‌ها در لابه‌لای متن با حروفی ریزتر چاپ شده است که شاید نمودار توضیحات فرعی و مطالب جنبی نویسنده باشد. مترجم همواره ملزم است که خصوصیات ظاهری متن اصلی نویسنده را نیز عیناً در برگردان خود رعایت کند و بازتاب دهد. با این حال، در ترجمه مورد گفت و گو ترجمان گرامی بدون توجه به این تفاوت ظاهری، تمام متن را با حروفی یکسان منتشر کرده است. تصرف ظاهری نابجای دیگر مترجم، تغییر محل برخی از جملات و بندهای کتاب است. دست‌کم در یکجا، محل دو بند از مطالب کتاب، به دلیلی نامعلوم، جابجا شده است. برای نمونه، در صفحه ۲۱۲ ترجمه، محل دو بند اول و دوم باید مطابق با اصل متن آلمانی کتاب (ص ۱۴۷) جابجا شود. در اثر تغییر مزبور، ترتیب و شماره پاورقی‌ها در ترجمه نیز دچار دگرگونی و آشفتگی شده است.

باری، ترجمه‌ای که در این نوشتار ارزیابی شد، چنانچه با دقت و صحت و بازبینی افزون‌تری صورت می‌پذیرفت، اثری سودمندتر و پسندیده‌تر می‌نمود. مترجم ارجمند در مقدمه خود بر کتاب (ص ۹) اظهار داشته که: «غلط‌گیری و نمونه‌خوانی متن حروفچینی شده، ویرایش و یکدست‌سازی رسم الخط و تنظیم نمایه‌ها را خود انجام داده‌ام». به نظر می‌رسد که ایراد کار دقیقاً همین بوده که ویراستار کردان و باصلاحیتی متن برگردان خانم شادفر را بازخوانی و بازبینی نکرده است تا نامبرده را متوجه اشتباهات گوناگون خود کند. بی‌گمان اگر در ترجمه‌های بعدی این ترجمان، ویراستار ذی‌صلاحی برگردان وی را با دقت بررسی و ویرایش کند، متن برگردان، روان‌تر و پیراسته‌تر خواهد شد. به یاد باید داشت که ترجمه‌های ممتاز و ممتنع غالباً در اثر بازخوانی و بازبینی دقیق، و بازنویسی و بازویرایی مکرر حاصل می‌شود.